فصلنامه علمی ـ پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»
شماره سی و هفتم، تابستان ۱۳۹۴: ۲۰۵-۱۷۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۲۷

جریان دینی در رمان فارسی پس از انقلاب اسلامی[۱]

زینب صابرپور *
داوود شادلو **

چکیده

در ادبیات داستانی معاصر، پس از انقلاب و تحت تأثیر آن، جریانی در داستان‌نویسی پدید آمد که تلاش کرد ثبت ارزش‌های دینی و مذهبی به مثابهٔ فضیلت‌های انسانی را در دستور کار خود قرار دهد. هدف این پژوهش، کاوش در فراز و فرودها و دگرگونی‌های این جریان، ضمن در نظر گرفتن تنوع و تکثر در میان آثار و نویسندگان متعلق به آن بوده است. در این پژوهش، پانزده اثر داستانی از سه دورهٔ زمانی شامل دوران انقلاب اسلامی، دورهٔ سازندگی و دورهٔ اصلاحات، به صورت هدفمند و برای ارائهٔ تصویری همه‌جانبه از کوشش‌های نویسندگان ایرانی برای خلق رمان‌های دینی انتخاب و تحلیل شده است. در بررسی این رمان‌ها، برای تحلیل متن آثار و نیز تبیین نسبت آنها با بافت تاریخی، اجتماعی و سیاسی‌شان از روش‌های تحلیل گفتمان با تأکید بر مؤلفه‌های روایی استفاده شده است. در نگاهی کلی به این سه دهه می‌توان در خلق آثار متعلق به جریان دینی، روندهایی کلی و متناسب با گفتمان‌های غالب سیاسی و اجتماعی مشاهده کرد. در دههٔ شصت، نویسندگان نوقلمی به جرگهٔ داستان‌نویسان پیوستند که قاطبه آنها را جوانان پرشور انقلابی تشکیل می‌دادند. انقلاب، جنگ و ارزش‌های حاکم بر آنها، اصلی‌ترین مضامین آثار این نویسندگان

---

۱. مقالهٔ حاضر برگرفته از طرح «نقد و بررسی جریان دینی در رمان فارسی ۱۳۵۷-۱۳۸۵» است که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی با کد (۲۲-۱۹۹۱) انجام شده است.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی zainab_saberpoor@yahoo.com
** دانشجوی دکترای تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، دانشگاه شاهد davood88@gmail.com

Archive of SID
www.SID.ir

جوان را تشکیل می‌دهد و در غالب آثار آنها، بینش دینی متأثر از گفتمان سیاسی حاکم است. در دورهٔ دوم، رمان‌های دینی انواع بیشتری از موضوع‌ها و مخاطبان را هدف می‌گیرد و می‌کوشد بینش خود را در قالب‌های متنوع‌تر و جدیدتری عرضه نماید. رمان‌های دورهٔ سوم، دربردارندهٔ توجه جدی نویسندگان به شکل قالب هنری برای انعکاس درونمایه منطبق با رویکرد و جهان‌نگری نویسندگان است.

واژه‌های کلیدی: رمان فارسی، ادبیات دینی، گفتمان سیاسی، جریان‌شناسی و ادبیات انقلاب اسلامی.

Archive of SID

www.SID.ir

مقدمه

اصطلاح «ادبیات دینی[1]» غالباً در دو سطح کلان بـه کـار مـی‌رود: نخسـت کتـاب‌هـای مقدس و ادبیات مرتبط با آنها و دیگر، به عنوان زیرشاخه‌ای از ادبیات القایی و الهـام‌بخـش که هدف آن، القای احساسات دینی به مخاطب و تقویت دین‌باوری در متن است که شـاید بتوان نخستین را «ادبیات دینی» به‌معنی الاعمّ و دومی را «ادبیات دینی» بـه‌معنـی الأخـص نامید. این امر از طریق تقویت فضای عاطفی اثر و نیز از راه تبیین و معنابخشی به جهـان و سرنوشت شخصیت‌های حاضر در جهان اثر به شکل دینی صورت می‌گیرد.

ادبیات معاصر فارسی، که ریشه در بازنگری ژرف ایرانیان در شیوه‌های زیست و تفکـر آنـان دارد، سرشـار از مضـامین انتقـادی اسـت. ایـن انتقادهـا، گسـترهٔ وسـیعی از آداب اجتماعی، رسوم حکومت‌داری، شـیوه‌هـای تولیـد و صـنعت، قـوانین حـاکم بـر زنـدگی خانوادگی و خلاصه تمامی جنبه‌های عمل و تفکر ایرانیان را در برمی‌گیرد و قلمـرو دیـن را نیز شامل می‌شود. نمونه‌های این رویکرد کـم نیسـتند و از «سرگذشـت حـاجی بابـای اصفهانی» (۱۳۲۳ ه.ق) و «سیاحت‌نامهٔ ابراهیم‌بیگ» (۱۳۲۸ ه.ق) تا آثار هـدایت، جمـال‌زاده، چوبک و دیگر نویسندگان معاصر را در برمی‌گیرد. با این حال، با وقـوع انقـلاب اسـلامی، در میان نویسندگان و مخاطبان ادبیات فارسی، اقبالی گسترده به ادبیات دینی پدید آمـد و تقویت شد.

در سـال‌هـای آغـازین پـس از پیـروزی انقـلاب اسـلامی و هـم‌جهـت بـا گفتمـان اسلامی‌سازی عرصهٔ فرهنگ و هنـر، جریـانی در ادبیـات شـکل گرفـت کـه تـلاش کـرد مبناهای اعتقادی خود را از طریـق آفـرینش متـون ادبـی، عمـومی سـازد و ادبیـاتی در خدمت گسترش دین تولید کند. در مقالهٔ حاضر تلاش خواهد شد ویژگی‌های این جریان که در ادبیات معاصر «دینی» خوانده شده بررسی شود. این جریان که همزمان بـا انقـلاب اسلامی پدید آمد، داستان را ابزاری برای بیان اندیشـه‌هـای دینـی خـویش مـی‌جسـت. نویسندگان مختلفی ضمن آثار خود، با برداشتی که از این جریـان و هـدف و کـارکرد آن داشته‌اند، بر تشکّل و توسعهٔ این جریان اثر نهاده‌اند.

1. Religious Literature

www.SID.ir

ادبیات دینی و ادبیات پایداری در طول تاریخ ادبیات فارسی پیوندی ناگسستنی دارند و مضامین دینی را مشخصاً می‌توان در آثاری که دربارهٔ دفاع مقدس خلق شده‌اند مشاهده کرد. این موضوع به شکل ویژه در مقالات مختلفی که تلاش کرده‌اند صورت‌بندی روشنی از ادبیات پایداری ارائه کنند به چشم می‌خورد (ر.ک: صرفی، ۱۳۹۳؛ پشت‌دار، ۱۳۹۳؛ کافی، ۱۳۹۱؛ بصیری، ۱۳۹۳؛ امیری خراسانی و آخشن، ۱۳۹۱ و دهمرده و کشاورز، ۱۳۹۳).

در این پژوهش، رمان‌های مورد نظر از آثار خلق‌شده در طی سه دهه داستان‌نویسی پس از انقلاب انتخاب شده‌اند. این سه دهه، بر اساس سه گفتمان اجتماعی - سیاسی غالب در هر دوره، به سه بازهٔ ۱۳۵۷- ۱۳۶۸ (دوران جنگ تحمیلی) و ۱۳۶۸-۱۳۷۶ (دوران بازسازی) و ۱۳۷۶- ۱۳۸۴ (دوران اصلاحات) تقسیم شده و پنج عنوان از مهم‌ترین رمان‌های دینی هر دوره بررسی می‌شود. ملاک انتخاب آثار، شهرت آنها، اعتبار و پرکاری نویسنده، دریافت یکی از جوایز مهم ادبی و نیز میزان نقد و تحلیل‌های نوشته‌شده دربارهٔ آنها بوده است. عناوین رمان‌هایی که در اینجا تحلیل شده، در ادامه و ذیل هر دوره آمده است.

هدف پژوهش، بررسی جریان‌شناختی، توصیف یک جریان و بررسی نقاط قوّت و ضعف آن است. از آنجا که این پژوهش نیز داعیهٔ جریان‌شناسی دارد، در تعریف «رمان دینی» موضعی پسینی، وسیع و ناظر به مصداق دارد و رمان دینی را با حداقل‌هایی در حوزهٔ محتوا و روش تعریف می‌کند. این مشترکات حداقلی عبارتند از تعلق آشکار به گفتمان دین‌باوری (استفاده از عناصر دینی) و رویکرد مثبت به دین (باور به دین به عنوان پاسخی برای نیازها و دردهای بشری). به این ترتیب در اینجا رمان دینی، رمانی دانسته شده است که با استفاده از عناصر دینی و در چارچوب باورها و اعتقادات و یا عواطف و احساسات دینی، تلاش کند به صورت عینی نشان دهد که دین جان‌پناه و راه رستگاری بشر امروز در برابر نیازها، دردها و مصائب او است. به این ترتیب پرسش اصلی پیش روی این پژوهش آن است که حرکت جریان دینی در رمان‌نویسی فارسی در سی‌سالهٔ نخست پس از انقلاب اسلامی، چگونه حرکتی بوده و چه نسبتی با تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی در گفتمان جمهوری اسلامی دارد.

Archive of SID

www.SID.ir

تعاریف و روش‌ها

در حوزهٔ ادبیات داستانی، یکی از نخستین نویسندگانی که لزوم توجه به مؤلفه‌های اسلامی را در جامعهٔ ادبی کشور مطرح ساخت، «محسن مخملباف» بود. مخملباف به همراه دیگر نویسندگان و منتقدانی که واحد ادبیات حوزهٔ اندیشه و هنر اسلامی را تشکیل می‌دادند، برای مدتی به تولید چنین ادبیاتی اهتمام ورزیدند. تلاش‌های آنها در جهت نظریه‌پردازی را (که تا حد زیادی متأثر از آرای «محمدرضا حکیمی» بود) می‌توان در تألیفات ابتدایی مخملباف، همچون یادداشت‌هایی دربارهٔ قصه‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی» (۱۳۶۰) و «مقدمه‌ای بر هنر اسلامی» (۱۳۶۱) دید.

مخملباف در آثار نظری خود تلاش کرد صورت‌بندی روشنی از «قصهٔ اسلامی» که آن را نیاز جامعه می‌دانست به دست دهد. او در «مقدمه‌ای بر هنر اسلامی» می‌نویسد:

> «سوژهٔ قصهٔ اسلامی باید با جهان‌بینی اسلامی متناسب باشد. خداگرا باشد. ادبیات اسلامی اولاً محور همه‌چیز را در هستی، خدا می‌گیرد. ثانیاً هستی را پویا توصیف می‌کند. ثالثاً این حرکت را نه صرفاً ظاهری و سطحی، که جوهری و به سوی خدا می‌داند» (مخملباف، ۱۳۶۱: ۸۶).

از نظر او، ویژگی دیگر سوژهٔ اسلامی، دادن خودآگاهی است. او البته به فرم نیز توجه دارد: «قصهٔ اسلامی هم در سوژه خدا را جست‌وجو می‌کند و هم در پرداخت» (همان: ۸۸). اما تأکید می‌کند که هدف در هنر اسلامی، نه صورت، بلکه محتوا و اثرگذاری است:

> «در اسلام هر چیز وسیله‌ای برای نیل انسان به تعالی است؛ و در همین رابطه، ادبیات و هنر نیز به عنوان یکی از طرق رسیدن به خدا مطرح است... خداوند در قرآن به نقش عبرت برانگیزی قصه‌ها اشاره می‌کند و اصولاً ارزش آنها را در تأملی می‌گیرد که در خواننده پس از قرائت ایجاد می‌شود» (همان: ۸۹-۹۰).

او آشکارا بر کارکرد تبلیغی داستان دینی، یا به تعبیر خودش «قصهٔ اسلامی» تأکید می‌کند:

Archive of SID

www.SID.ir

«قصه‌نویس اسلامی پا به پای دیگر مجاهدین راستین اسلام، چه برای آگاهی دادن، چه برای خودآگاهی دادن به تودهٔ مردم و نیروهای پیشرو، آنها را در گذر از پیچیدگی‌های راه و لغزشگاه‌های خطرناک مدد خواهد بود... قصهٔ اسلامی می‌تواند چنان باشد که به خلوص هر چه بیشتر یک پاسدار در جبهه، به فعالیت یک کارگر با انگیزه‌های معنوی هر چه بیشتر و به مسئولیت روزافزون یک مسئول مملکتی کمک نماید» (مخملباف، ۱۳۶۱: ۹۴).

در نظریهٔ مخملباف، توجه به هر دو حیطهٔ غیبت و شهود در عالم هستی، از مختصات داستان اسلامی بود. به باور او، خواب و رؤیا می‌توانست به عنوان بخشی از قلمرو غیب، مورد استفاده و استناد نویسنده قرار گیرد. او ورود حوادث خارق عادت از جمله معجزه را نیز حتی در داستان‌های امروزی و با قهرمانان عادی، جایز می‌شمرد. خود او در رمان «باغ بلور» به این تئوری جامهٔ عمل می‌پوشاند و می‌بینیم که خوارق عاداتی را که با منطق رئالیستی رمان سازگار نیست، وارد داستان می‌کند تا وجه الوهی و ماورایی به حوادثی نظیر فقر و بی‌پناهی بازماندگان جنگ دهد. آثار مخملباف، هم داستان‌ها و هم مقالات او، تأثیر گسترده‌ای بر نویسندگان هم‌نسل و هم‌فکرش داشت. به طوری که میرعابدینی او را مهم‌ترین نویسندهٔ متعلق به این جریان می‌داند (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۱۲۸۰). در میان آثار دیگر نویسندگانی که پس از مخملباف با باور به نوعی ادبیات دینی و الهام‌بخش، متون ادبی آفریدند نیز می‌توان چنین تعاریف و تبیین‌هایی دید (ر.ک: رهگذر، ۱۳۸۶: ۵).

شاید یکی از شاخص‌ترین نویسندگانی که در این راه دست به تجربه زد، «مصطفی مستور» باشد. او برای دستیابی به تعریفی جامع از داستان دینی، از مفهوم «موقعیت دینی» کمک می‌گیرد:

«موقعیت دینی عبارت است از «وضعیت استقرار شخصیت در مجموعه‌ای از وقایع و روابط داستانی به گونه‌ای که تجربه‌ای دینی را القا کند». بدین‌گونه داستان دینی، داستانی است که در آن موقعیت‌های دینی طرح شده باشد. در موقعیت دینی، کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت برآمده از یک معنا و مفهوم دینی یا باورهای دینی است. اگر این موقعیت در

Archive of SID

www.SID.ir

داستان خلق شود، می‌توان گفت داستان به نوعی دینی است؛ صرف‌نظر از اینکه این موقعیت، بخشی از تاریخ دین باشد یا نباشد، یا اصولاً شخصیت دینی - به مفهوم رایج آن یعنی مرد الهی - عامل این کنش یا واکنش باشد یا نباشد. به هر حال این موقعیت می‌تواند ذهنی و یا عینی باشد» (مستور، ۱۳۸۴: ۱۰).

مقایسه این دو رویکرد به ادبیات دینی می‌تواند چشم‌اندازی از دگردیسی این جریان طی دو دهۀ نخست پس از انقلاب اسلامی به دست دهد. پژوهش حاضر خصوصاً بر ارتباط این دگردیسی با تغییرات سیاسی و چرخش‌های گفتمانی در فضای اجتماعی متمرکز شده است.

در اینجا رویکردی گفتمانی به مسئلۀ پژوهش اتخاذ شده و تحلیل متن‌ها عمدتاً بر اساس تلفیقی که «سیمپسون[1]» از روایت‌شناسی و تحلیل گفتمان به دست داده صورت گرفته است. در حوزۀ ارتباط متن با فرامتن تاریخی، اجتماعی و سیاسی، تحلیل‌ها بر اساس آرای «لوسین گلدمن» (۱۹۳۰-۱۹۷۰) و خصوصاً نظریۀ ساخت‌گرایی تکوینی وی انجام گرفته است. علاوه بر این، مفهوم‌سازی جامعه‌شناسی ادبیات از «تولید و مصرف ادبیات» در تحلیل روندهای تقویت‌کنندۀ جریان دینی و اثرگذار بر آن مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو نهادهای سیاست‌گذار در حوزۀ فرهنگ و مجموعه‌های حامی این جریان به شکل تاریخی و در قالب بخشی مجزا بررسی شده‌اند. در حوزۀ مصرف ادبی، از آنجا که آمار دقیقی از تیراژ کتاب‌ها و نحوۀ توزیع آن در دست نیست، پرسش‌هایی برای بررسی‌های بعدی طرح شده است.

زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر جریان دینی در رمان معاصر فارسی

دورۀ زمانی مورد بررسی در این مقاله، با انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی آغاز می‌شود؛ وقایعی که با قوت گرفتن اندیشه‌های انقلابی - اسلامی در جامعۀ ایران پیوندی استوار دارند. از همین‌رو است که غالباً رمان‌های دینی، روایتگر رخدادهای جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی هستند و رمان‌های دفاع مقدس نیز رنگ‌وبویی دینی دارند.

1. Paul Simpson

www.SID.ir

همچنین بیشتر فعالیت‌هایی که بر تولید رمان دینی اثر گذارده‌اند، در ارتباط با جنگ یا انقلاب اسلامی تعریف شده‌اند. در نگاهی تاریخی می‌توان به دو نهاد عمده اشاره کرد که بر پدید آمدن نوعی ادبیات متعهد با رویکرد دینی اثرگذار بوده‌اند: نخست «حوزهٔ هنری» و دیگری محفل داستان‌نویسی «مسجد جوادالائمه».

هر دو جریان در دههٔ اول انقلاب اسلامی پا گرفتند و در حدود دههٔ هفتاد و هشتاد تا حدی خود را تثبیت نمودند. این دو گروه، طی سال‌های طولانی خود را به نهادهایی تبدیل کردند که در آنجا نویسندگان جوان به شکلی نو تجربهٔ پرورش فکری را از سر گذراندند و بسیاری از داستان‌نویسان امروز را به وجود آوردند. هر دو جریان، زمینه‌های شکل‌گیری یکسانی داشتند[1]، اما حوزهٔ هنری نهادی کاملاً دولتی بود که در مقیاس وسیع‌تر و با بودجهٔ رسمی فعالیت می‌کرد، در حالی که جمع داستان‌نویسان مسجد جوادالائمه به شکلی کاملاً خودجوش تشکیل شد و به کار خود ادامه داد.

اعضای جلسات مسجد جوادالائمه در پی سال‌ها داستان‌خوانی و جلسات ادبی در دههٔ شصت، چهره‌هایی را به ادبیات دههٔ هفتاد معرفی کردند که با درجه‌های متفاوت به این جریان وابسته هستند. احمد غلامی، محمدرضا کاتب، امیرحسین فردی، مهرداد غفارزاده و... از جمله نویسندگانی به شمار می‌آیند که مشخصاً در این جمع شرکت داشتند و از دل آن بیرون آمده‌اند. اما «حوزهٔ اندیشه و هنر اسلامی از یکسو در نام، نسب از حوزه‌های علمیه می‌برد و سعی داشت خلأ آموزش هنر در حوزه‌های علوم دینی را پر کند و از سوی دیگر یک مدرسهٔ روشن‌فکری دینی به حساب می‌آمد که قصد داشت هنر نو را با هنر سنتی پیوند زند و از آن مفهومی به نام هنر اسلامی بسازد» (قوچانی، ۱۳۸۶: ۱). از مهم‌ترین فعالیت‌های حوزهٔ هنری دربارهٔ تشویق خلق آثار ادبی در زمینهٔ ادبیات دینی می‌توان به تأسیس دفتر ویژهٔ ادبیات انقلاب اسلامی و نیز مرکز آفرینش‌های هنری و چاپ مجلهٔ «ادبیات داستانی» اشاره کرد. این نشریه از آبان ماه ۱۳۷۱ جانشین «جنگ سوره» شد که پانزده شمارهٔ آن منتشر شده بود.

تقویت آثار دینی و پشتیبانی از نویسندگان آنها را باید ذیل حمایت از ادبیات انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بررسی کرد؛ زیرا غالباً جریان دینی در خدمت و در سایهٔ ادبیات جنگ و انقلاب عمل کرده است. «دفتر هنر و ادبیات ایثار» از سال ۱۳۶۹

Archive of SID

www.SID.ir

نویسندگان را به نوشتن رمان‌هایی دربارهٔ جانبازان فراخواند. در آذرماه ۱۳۶۷، «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» حوزهٔ هنری با هدف گردآوری و تدوین آثار ادبی و هنری به‌جای‌مانده از دوران جنگ تأسیس شد و طی یک دهه بیش از چهارصد عنوان خاطره، یادداشت‌های روزانهٔ رزمندگان، داستان و نمایشنامه و فرهنگ جبهه انتشار یافت. مرکز فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز از سال ۱۳۷۳ برای توسعهٔ فرهنگ و ادبیات دفاع مقدس اقدام به چاپ کتاب در این زمینه نمود. همچنین می‌توان از «بنیاد حفظ آثار جنگ» و «واحد جنگ وزارت ارشاد اسلامی» یاد کرد. بدین‌سان آثار گوناگونی در زمینه جنگ و انقلاب پدید آمد (دانشنامه زبان و ادب فارسی؛ مدخل «ادبیات داستانی»). همچنین در این دوره، نهادهایی مانند دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بنیاد بعثت، پیام آزادی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، پیام نور و انتشارات مدرسه، برخی به صورت پیگیر و برخی به شکل پراکنده از نگارش و چاپ آثار دینی و مذهبی حمایت کرده‌اند. در سال ۱۳۷۹ نیز «مرکز مطالعات و تحقیقات ادبیات و هنر دینی» به ریاست «مجتبی رحماندوست» شروع به کار کرد. هدف از تأسیس این مرکز، مطالعات و تحقیق در حوزهٔ ادبیات دینی بود (حداد و سلمانی، ۱۳۸۱: ۱۵۴).

هر چند گسترش، چاپ و بازاریابی آثار حوزهٔ ادبیات دینی غالباً به حمایت‌های دولتی وابسته بوده است، می‌توان دید که از سال‌های پایانی دههٔ هفتاد به بعد، برخی نویسندگان این جریان، با توجه ویژه به قواعد داستان‌نویسی و جلب مخاطب توانسته‌اند تیراژ چشمگیری به دست آورند. در دهه‌های نخست انقلاب نیز میزان آثاری که به تقلید از «باغ بلور» (۱۳۶۵) پدید آمد، نشان از قوت تأثیر آن دارد، اما فی‌المثل مشخص نیست که تیراژ ۳۰۰۰۰ نسخه‌ای «عروج» (۱۳۶۳) در چاپ اول آن، که انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسانده، چقدر بر میزان تقاضای بازار مخاطبان و چقدر بر میل نهادهای رسمی بر جهت‌دهی به فضای ادبی متکی بوده است. با این حال نتیجه‌گیری دربارهٔ کتاب‌هایی که در دهه‌های اخیر توسط ناشران خصوصی منتشر شده آسان است؛ به‌ویژه در این موارد باید از دو چهرهٔ عمدهٔ این جریان یعنی «رضا امیرخانی» و «مصطفی مستور» نام برد.

Archive of SID

www.SID.ir

همچنان که گفته شد، رمان دینی به مثابهٔ پدیده‌ای اجتماعی، متأثر از فضا و مناسبات تولید و مصرف و نیز گفتمان‌های غالب و جدال‌های گفتمانی جاری در جامعهٔ زمان خویش است. این جریان، همچون هر جریان هنری و ادبی، با تغییر سلایق و علایق مخاطبان خود دگرگونی یافته و این تأثیر و تأثر را در عناصر مختلف آن و از همه مهم‌تر در آثار تولید شده در این جریان می‌توان دید. در ادامه، افت‌وخیزها و دگرگونی‌های این جریان را در طول سه دهه پس از انقلاب بررسی خواهیم کرد.

رمان دینی در دورهٔ نخست پس از انقلاب اسلامی

نسل اول داستان‌نویسان پس از انقلاب را غالباً جوانان فعال در پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل داده‌اند. در اندک زمانی پس از انقلاب اسلامی، جنگ بر ایران تحمیل شد و این نویسندگان جوان، مضامین مرتبط با دفاع مقدس را به کار خود وارد نمودند.

بینش عرفانی نویسندگان وابسته به حوزهٔ هنری در داستان‌های جبهه و جنگ بازتاب می‌یابد و پرداختن به مسائلی از حوزهٔ غیب، ایثارگری، جوانان عارفی که از همه‌چیز دل کنده‌اند و شور شهادت در سر دارند، رزمندگانی که تعبد و توکل صفت ممیزهٔ آنهاست، مادرانی که به نیروی کشف و شهود از شهادت فرزند خود باخبر می‌شوند و...، مضامین و قهرمانان بسیاری از این داستان‌ها را تشکیل می‌دهد (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۹۰۱).

بومی‌گرایی و توجه به مؤلفه‌های فرهنگ مذهبی، از ویژگی‌هایی است که در آثار غالب نویسندگان دههٔ چهل به بعد می‌توان مشاهده کرد. اما در ادبیات انقلاب، با نوع متفاوتی از بومی‌گرایی روبه‌رو هستیم. «کریستف بالایی»، پژوهشگر ادبیات معاصر در این‌باره می‌گوید: «یک پدیدهٔ جالب و جدید، که به نظر من از انقلاب و از خود انقلاب ایران سرچشمه می‌گیرد، توجه به داخل و توجه به خود است، که بیشتر شده است» (نقل از رهگذر، ۱۳۸۶: ۳۶). این «توجه به خود» در آثار داستان‌نویسان انقلاب و «قصه‌نویسان مسلمان» (حسن‌بیگی، ۱۳۶۸: ۸) به صورت تأکید پررنگ بر مؤلفه‌های اسلامی، شیعی و انقلابی جلوه‌گر می‌شود.

Archive of SID

www.SID.ir

در حوزهٔ نقد و نظر، در این دوره نویسندگان جریان دین‌گرا تلاش کردند چارچوب‌هایی نظری برای داستان دینی مدون کنند. همچنان که گفته شد، محسن مخملباف و همکارانش در واحد ادبیات حوزهٔ اندیشه و هنر اسلامی، برای مدتی بر این موضوع متمرکز شدند. این تلاش‌ها بر آثار نویسندگان باسابقه‌تری از قبیل نادر ابراهیمی، اسماعیل فصیح، ناصر ایرانی و سیروس طاهباز نیز اثر گذاشت. در همین دوره جریان دینی در میان نویسندگان جوان انقلابی در حال پاگرفتن بود. در این گروه، می‌توان از «محسن سلیمانی» (مترجم و روزنامه‌نگار) نام برد که در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ «جنگ سوره» را منتشر می‌کرد. در دههٔ مورد بحث ما، او دو مجموعه داستان کوتاه «آشنای پنهان» (۱۳۶۰) و «سالیان دور» (۱۳۶۲) را منتشر ساخت که در هر دو، فضاسازی و شخصیت‌ها سرشار از عناصر و سائقه‌های دینی است. همچنین «رضا رهگذر» (محمدرضا سرشار) که بیشتر نقش منتقد و روزنامه‌نگار را برعهده داشت، مجموعه داستان «خداحافظ برادر» را به چاپ رساند که عمدتاً حاوی خاطرات وی از جنگ و انقلاب بود. همچنین باید از «فیروز زنوزی جلالی» یاد کرد که در همین دهه نویسندگی را آغاز نمود و مفاهیمی از قبیل خلأ معنویت، مرگ و خشونت را دستمایهٔ آثارش قرار داد.

«سید مهدی شجاعی»، از مهم‌ترین نویسندگان جریان دین‌گرا در ادبیات داستانی هم فعالیت ادبی خود را به صورت جدی در این دهه آغاز کرد و در دههٔ هفتاد نیز با انتشار مجله «نیستان»، سهم انکارناپذیری در جهت‌دهی و پرورش نویسندگان جوانی نظیر *رضا امیرخانی* در این دهه و دهه‌های بعد داشت. آنچه نوشته‌های شجاعی را در میان آثار سایر نویسندگان این جریان شاخص می‌سازد، میزان عاطفه و نیز نثر ادیبانهٔ اوست. «او اغلب از فرم نوِ تک‌گویی نمایشی برای پروراندن داستان‌هایش بهره می‌گیرد، اما غالباً در ایجاد هماهنگی بین نثر ادیبانهٔ داستان و شخصیت راوی به زحمت می‌افتد و باورپذیری داستان را ضعیف می‌کند» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۹۰۲). با این حال این ضعف در آثار متأخر او کاستی می‌گیرد و به تدریج در دههٔ هشتاد، آثار جدی‌تری از او منتشر می‌شود.

Archive of SID

www.SID.ir

غلبهٔ کارکرد تبلیغی ادبیات

از میان آثار منتشرشده در این دوره، رمان‌های «حوض سلطون» محسن مخملباف (۱۳۶۳)، «ضریح چشم‌های تو» سید مهدی شجاعی (۱۳۶۴)، «باغ بلور» محسن مخملباف (۱۳۶۵)، «درهٔ جذامیان» میثاق امیرفجر (۱۳۶۷) و «ترکه‌های درخت آلبالو» اکبر خلیلی (۱۳۶۸) برای تحلیل انتخاب شده‌اند. وضعیت خاص انقلاب و جنگ و تهدیدهای خارجی و داخلی موجود در این دوره، زمینه‌های اجتماعی‌ای را فراهم کرد که به نگاه رسانه‌ای و ابزاری به ادبیات انجامید. در این دوران، نویسندگان برای ادبیات دینی وظیفهٔ تبلیغی قائل بودند و از این‌رو این تبلیغات را مستقیم و بی‌واسطه بیان می‌کردند و این بیان بی‌واسطه و صریح تا حدی از ارزش ادبی آن کاسته است. گروهی از نویسندگان این دوره، تنها بر اثر رسالتی که در جریان انقلاب و جنگ برای خویش قائل بودند و برای مقابله با سیر روشن‌فکری لیبرال و جریان چپ و عقاید آنها به ادبیات روی آوردند. این گروهِ جوان، برای به وجود آوردن خط فکری بدیل جریان چپ در میان خود به یادگیری داستان‌نویسی پرداختند و به تمرین داستان‌نویسی می‌پردازند. نویسندگان بسیاری در این دوره آثاری از این دست منتشر کردند که در دهه‌های بعد از صحنهٔ داستان‌نویسی خارج شدند و یا به نحوهٔ بیان در آثار خویش اهمیت بیشتری دادند و در دهه‌های بعد، توجه جدی‌تری به جنبه‌های فنی و ساختاری داستان نشان دادند.

از سال ۱۳۵۹ نوشتن داستان دربارهٔ انقلاب کاستی گرفت و نگارش داستان دربارهٔ جنگ آغاز شد که در سال ۱۳۶۹ به اوج خود رسید. در طی این دهه، نزدیک به ۱۶۰۰ عنوان داستان کوتاه در مجلات و مجموعه داستان‌ها و ۴۶ رمان و داستان بلند انتشار یافت (حداد، ۱۳۸۷: ۳۸ -۴۵). تقریباً هیچ نویسنده‌ای نسبت به جنگ و پیامدهایش بی‌تفاوت نماند؛ به طوری که از ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۳، بیش از ۲۵۸ نویسنده از زندگی روزانه در جبهه‌ها، عملیات نظامی، شکنجه در بازداشت‌گاه‌های دشمن، آشفتگی زندگی در مناطق غیر نظامی، جنگ شهرها و کشته‌ها و ویرانی‌ها، آوارگی مردم جنگ‌زده و تعارض‌های پدید آمده میان مهاجران و مردم شهرهای مهاجرپذیر نوشتند (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۸۹۹).

Archive of SID

www.SID.ir

به طور خلاصه می‌توان گفت غلبهٔ فضای جنگ و انقلاب در ادبیات این دوره و به‌ویژه آثار داستانی مشهود است. مضامین داستان‌های این دوره، به‌ویژه داستان‌هایی که مستقیم یا غیر مستقیم با دو مقولهٔ جنگ و انقلاب درگیر می‌شوند، پایداری، فداکاری و شهادت است. عاشورا و شخصیت‌ها و وقایع مربوط به آن در غالب این داستان‌ها به عنوان سرنمونهٔ خصایص قهرمانی حضور دارد. این حضور را حتی در رمان‌های نویسندگانی که گرایش فکری چپ دارند هم می‌توان دید. مثلاً در دو رمان «رحمان در راه» (۱۳۵۸) و «روضهٔ قاسم» (۱۳۶۴) به روشنی می‌توان ادغام ایدئولوژی چپ و باورهای دینی (به‌ویژه فرهنگ شیعی جهاد و شهادت) را مشاهده کرد.

همچنان که قابل پیش‌بینی است، در حوزهٔ ادبیات دینی این اثرپذیری و وام‌گیریِ فضا و مضمون به وجهی آشکارتر به چشم می‌آید. در مجموعهٔ «ضریح چشم‌های تو» شجاعی تلاش می‌کند در شخصیت‌پردازی داستانی خود میان انسان‌های حاضر و شهدای کربلا پیوند برقرار کند (خصوصاً در داستان‌های «کسی که آمدنی است» و «ضریح چشم‌های تو» و نیز «مرا به نام تو می‌خوانند») و ابعادی از حادثهٔ عاشورا با مختصات امروزی روایتش ترکیب کند. به عنوان مثال در داستان کوتاه «ضریح چشم‌های تو»، شهید نوجوان داستان، قاسم نام دارد و پدر او که راوی داستان است، در موارد متعدد از شباهت میان او و حضرت قاسم‌بن‌حسن یاد می‌کند. در رمان «باغ بلور»، جدا از اشاره‌های متعدد به واقعهٔ کربلا، در پایان‌بندی رمان می‌بینیم که شخصیت‌ها خود را با بازماندگان کربلا یکی می‌انگارند.

نمونهٔ جالب توجه دیگر، رمان «حوض سلطون» است که در آن نمایندهٔ روحانیت غیر مبارز که مدافع منافع سرمایه‌داران و حکومت پهلوی است، «سید حسنی» نام دارد. همچنین در «ترکه‌های درخت آلبالو»، رمان اشاره‌های آشکار و نهان بسیاری به واقعهٔ عاشورا دارد. برای مثال در صحنهٔ به شهادت رسیدن سرهنگ مدنی (خلیلی، ۱۳۶۸: ۴۷۹)، نزدیک ظهر، زمانی که حلقهٔ محاصره تنگ شده و سرهنگ به همراه تعداد اندکی از یارانش باقی مانده‌اند، نویسنده آفتابی داغ و سوزنده را توصیف می‌کند که با توجه به رخ‌دادن داستان در زمستان چندان واقع‌گرا به نظر نمی‌رسد. آتش‌بس موقت برقرار

Archive of SID

www.SID.ir

می‌شود و سرهنگ و افرادش فرصت اندکی دارند که خودشان را تسلیم کنند. سرهنگ از هم‌رزمانش می‌خواهد که خودشان را تسلیم کنند، اما سرگروهبان می‌گوید: «قربان. ظهر عاشورا رو به خاطر بیارید. می‌بینید آفتاب چقدر داغ و سوزنده شده... اونم تو این فصل... دوست دارید ما رو از یاری کردن حسین‌بن‌علی محروم کنید...» (خلیلی، ۱۳۶۸: ۴۷۹).

روشن است که غالب این آثار، بینش دینی خود را با نوعی نگرش سیاسی تلفیق کرده‌اند. در حقیقت در این دهه، آثاری که گرایش به جریان دینی یافته‌اند، موضع‌گیری‌های سیاسی روشنی نیز دارند. در غالب این آثار، دین با ارزش‌های انقلابی و شعارهای متعلق به گفتمان ضد سرمایه‌داری و چپ پیوند یافته و آنها را تقدیس می‌کند. قهرمانان و شخصیت‌های مثبت و مقدس داستان‌ها از میان مستضعفان برمی‌خیزند و «مبارزه با مستکبرین»، یکی از انگیزه‌های اصلی مبارزه‌ای است که جان باختن در آن، شهادت و والاترین دستاورد محسوب می‌شود.

در این مورد، رمان «حوض سلطون» که انقلاب اسلامی و وقایع منتج به آن را به عنوان زمینهٔ داستان برگزیده، نمونهٔ بسیار روشنگری است. بخش دوم این رمان (روایت زندگی عزت سادات در خانهٔ یک بازاری متمول به عنوان کارگر)، پیوندی ارگانیک با دیگر بخش‌های رمان ندارد و تنها در خدمت یکی از پیام‌های داستان یعنی نشان دادن ناهمسانی‌های طبقاتی در دورهٔ پهلوی است. نگاه رمان به طبقهٔ مرفه جامعه، چنان منفی است که هیچ انسان نیکی در این گروه اجتماعی جای نگرفته و در این مرزبندی چنان افراط شده که دختربچهٔ دو ساله‌ای که عزت از او نگهداری می‌کند (ملیحه) نیز در آزار او فروگذار نمی‌کند.

در سطح کردار اجتماعی می‌توان گفت در این دوره، هر یک از گفتمان‌های حاضر در اجتماع تلاش می‌کند حقیقت و روایت خویش از تاریخ را تثبیت کند. تثبیت معنا در حوزهٔ گفتمان، جدالی گفتمانی است که به حذف گفتمان‌های رقیب می‌انجامد. تلاش مخملباف برای حذف این گفتمان‌های رقیب در عرصهٔ هنر و ادبیات مشهود است. او رستگاران را تنها پابرهنگانی می‌داند که پیوند موفقی میان اسلام شیعی سیاسی و زیست دور از تجمل و تمول برقرار کرده باشند. چهرهٔ منفی‌ای را که او در رمان «حوض سلطون» از سودابه خانم و همسرش (صاحبان خانه‌ای که عزت سادات در آن کارگری

Archive of SID

www.SID.ir

می‌کند) ترسیم کرده نیز باید در همین راستا دانست. در این خانواده، مرد متعهد به مبارزه با رژیم است و زن به ظواهر شرع احترام می‌گذارد، اما از آنجا که مرد متعلق به جبههٔ ملی و از اهل بازار و در نتیجه متعلق به بورژوازی است، هیچ‌یک از اعمال دینی یا انقلابی او باعث نمی‌شود که خودش یا همسر یا حتی فرزند خردسالش به جبههٔ خودی‌های رمان راه بیابند و تصویری مثبت و هم‌دلانه از آنها ارائه شود. این امر به خوبی پیوند دینِ بازنمایی‌شده در رمان را با امر سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد.

تأکید بر صبغهٔ اسلامی انقلاب و جنگ، بارزترین مضمون رمان‌های بررسی‌شده در اینجاست. در حقیقت در این دوره، داستان دینی هنوز هویتی مستقل از وقایع بزرگی که جامعهٔ ایران را درگیر خود کرده است، یعنی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی پیدا نکرده و نویسندگانی که خود را متعهد به ارزش‌های دینی می‌دانند، پرداختن به جنگ و انقلاب اسلامی و تقدیس شهدا و جانبازان را وظیفهٔ اصلی خود دانسته‌اند. از سوی دیگر، قاطبهٔ داستان‌هایی هم که حول‌وحوش این مضمون‌ها در این دوره به چاپ رسیده‌اند، همین نگاه اسلامی را به موضوع خود داشته‌اند. در این میان، رمان «درهٔ جذامیان» یکی از گویاترین مثال‌هاست. این رمان که وجهی فلسفی و غیر داستانی نیز دارد و ساحت برخورد آرا و اندیشه‌های کلی در باب حیات، انسان و خداست (غالب شخصیت‌های آن نیز نام‌هایی از قبیل «عارف»، «فیلسوف»، «منجم» و... دارند) و در محیط منتزع و تک‌افتادهٔ جذام‌خانه می‌گذرد هم از این قاعده مستثنی نیست و نویسنده در نهایت خود را ناچار دیده که در قالب شهادت فرزند «عارف»، جنگ و مسائل پیرامون آن را به رمان رساله‌مانند و تأملات فرازمانی و فرامکانی خود وارد کند.

می‌توان گفت که پیوند دین و سیاست در جای‌جای زندگی شخصیت‌های این آثار مشهود است، به شکلی که دین‌داران رستگار متن، لزوماً به انقلاب و نظام اسلامی باور دارند و باورمندان و مشارکان جمهوری اسلامی نیز لزوماً انسان‌هایی دین‌دار هستند. در اغلب داستان‌ها، شخصیت‌های داستان هرچه به سوی انقلابی‌شدن (انقلاب شیعی به رهبری امام خمینی(ره)) پیش می‌روند، بهتر و معنوی‌تر می‌شوند. چنان‌که گفته شد، این مسئله ریشه در خاستگاه این جریان و نیروهای مؤثر بر آن دارد. در هر پنج اثری که در این بخش بررسی شده‌اند، شخصیت‌پردازی به گونه‌ای است که شخصیت‌های مثبت

Archive of SID

www.SID.ir

متعلق به طبقهٔ مستضعفین هستند و یکی از کوشش‌های مشهود و اصلی نویسنده، تلاش برای نشان دادن ظلمی است که از جانب مرفهین (مستکبرین) بر آنها روا داشته شده است. مشابه این امر را می‌توان در ادبیات سوسیالیستی نویسندگان روس که از قضا در دو دههٔ پیش از انقلاب، اقبال گسترده‌ای در میان کتاب‌خوانان ایرانی داشت سراغ کرد؛ با این تفاوت که در اینجا، نویسنده این گرایش چپ انقلابی را با ارزش‌های دینی درآمیخته و در واقع از آن کارکردی دینی مدنظر داشته است. این مسئله به‌ویژه در تصویری که این آثار از گرایش شخصیت‌های منفی و ضد قهرمان‌ها به دنیا و مال‌اندوزی ارائه می‌دهند، روشن است.

این موضوع را می‌توان متأثر از فضای سال‌های خلق رمان دانست. آنچه در بسیاری از آثار این دهه شاهد آن هستیم، این است که تلفیقی میان ارزش‌های اسلامی و ایدئولوژی انقلابی چپ پدید آمده و از این طریق، «انقلاب پابرهنگان» جنبه‌ای قدسی یافته است. درحقیقت در این تلفیق، تعلق طبقاتی فرد به جهان دینی وی رسوخ می‌کند و نفس سرمایه‌داری کافی است تا شخصیتی منفی خلق شود. بورژواها و خرده‌بورژواها به دلیل منافع طبقاتی خود با نظم موجود سازگاری پیشه می‌کنند و تنها فقرا، کارگران و حاشیه‌های جامعه هستند که علیه نظام غیر عادلانهٔ حاکم به پا می‌خیزند. ترادف فقر با جهل که در رمان‌های دههٔ چهل شاهد آن هستیم و حتی چهرهٔ تیرهٔ فقر، غالباً از رمان این دوره رخت برمی‌بندد و در عوض، فقر نوعی آگاهی و نیز اسباب رستگاری قلمداد می‌گردد.

چنان‌که دیدیم، در این آثار، یکی از دوگانه‌هایی که معادل تقابل اصلی خیر و شر فرض شده، دوگانهٔ فقیر و غنی است. این دوگانه‌سازی را تقریباً در همهٔ رمان‌هایی که در دههٔ اول انقلاب اسلامی و در حمایت از آن نوشته شده می‌توان دید و علت را هم باید در تلفیق گفتمان چپ انقلابی و ارزش‌هایش با گفتمان انقلابی شیعی، زمینه‌های پدیدآورندهٔ انقلاب، به صحنه آمدن نیروهای اجتماعیِ طبقات پایین اقتصادی و نیز حمایت نهادهای انقلابی از مستضعفین و در نتیجه، ضدیتی که در فضای پس از انقلاب اسلامی با دنیاگرایی و ثروت‌اندوزی پدید آمده بود، جست‌وجو کرد.

Archive of SID

www.SID.ir

رمان دینی در دهۀ دوم پس از انقلاب اسلامی

از میان رمان‌های چاپ‌شده در این دورۀ زمانی، رمان‌های «ریشه در اعماق» اثر ابراهیم حسن‌بیگی (۱۳۷۳)، «عشق سال‌های» جنگ تألیف حسین فتاحی (۱۳۷۳)، «گلاب خانم» از قاسمعلی فراست (۱۳۷۴)، «الف، دال، میم» اثر مهدی حجوانی (۱۳۷۵) و «آذرستان» نوشتۀ محمدعلی علومی (۱۳۷۵) انتخاب و تحلیل شده است. در این دوره نیز همچنان تلاش برای تعریف حدود و صغور و باید و نبایدهای داستان دینی ادامه می‌یابد. ادبیات دینی در این دهه بیشتر صبغۀ رئالیستی می‌یابد و از ساحت ایدئولوژیک به ساحت انسانی- انتقادی تمایل می‌یابد[۲]. نویسندگان دینی در این دوره توجه بیشتری به رشد تکنیکی و غنای هنری داستان‌های خود نشان داده‌اند. با دور شدن از فضای پرتنش سال‌های آغازین جنگ و کاستی گرفتن شور و احساس وظیفه‌ای که در مانیفست نویسندگانی نظیر مخلباف وجود داشت و در بخش نخست مقاله به آن اشاره شد، نگاه تکنیکی و توجه به ضرورت‌های فرم در آثار این نویسندگان افزایش یافت. بسیاری از نویسندگان دوران جنگ مانند ناصر ایرانی، با اتمام جنگ، جریان ادبیات دینی و دفاع مقدس را رها می‌کنند و به حوزه‌های دیگر ادبیات می‌پردازند[۳].

می‌توان ویژگی عمدۀ جریان دین‌گرا در این دوره را توجه بیشتر نویسندگان به تکنیک‌ها و فنون داستان‌نویسی و در نظر گرفتن وجه هنری داستان دانست. هر چند در دهۀ اول انقلاب، ادبیات دینی بیشتر تحت تأثیر فضای ملتهب متأثر از جنگ و انقلاب بود و از این‌رو شعارزدگی را می‌توان در بسیاری از داستان‌ها مشاهده کرد، با گذشتن از آن فضای خاص، رجوع به واقعیت، وارد کردن آحاد جامعه در قالب شخصیت‌های داستانی به آثار ادبی و نیز ارائۀ ادبیات دینی در قالبی که مورد توجه غالب مخاطبان باشد، برای بسیاری از نویسندگان این دوران بدل به دغدغه‌ای فراگیر می‌شود.

در این دوره، رمان‌های دینی انواع بیشتری از موضوع‌ها و مخاطبان را هدف می‌گیرد و تلاش می‌کند بینش خود را در قالب‌های متنوع‌تر و جدیدتری عرضه نماید. در این دوره هم، جنگ و انقلاب مضمون بیشتر آثار جریان دینی را تشکیل می‌دهد؛ با این حال نویسندگان حتی در موضوع‌های پیشین نیز مضمون‌های نوی می‌جویند. از جمله نویسندۀ رمان «ریشه در اعماق»، با احتیاط موضوع شرکت‌کنندگان حاشیه‌ای جنگ را

Archive of SID

www.SID.ir

برمی‌گزینند و برای نشان دادن ایمان و رشادت رزمندگان، به سراغ جانبازی بلوچ می‌رود که همه‌چیز خود را در راه آرمان دفاع از دین و میهن از دست می‌دهد و در عوض ایمانی نویافته و مستحکم دارد که به رستگاری وی منجر خواهد شد.

در رمان‌های «عشق سال‌های جنگ» و «گلاب خانم» نیز نویسندگان جنگ را از منظر عشق زنان و مردان شرکت‌کننده در آن دیده‌اند و به ضرورت وضعیت جامعه، تلاش کرده‌اند این‌بار ارزش‌های دینی و مذهبی را به رفتار همسران جانبازان نیز تعمیم دهند. در حقیقت این آثار در بستر فرهنگی جامعه‌ای پدید آمده‌اند که تلاش می‌کند پس از پایان یافتن جنگ، مقدمات بازگشت کامل جانبازان و آسیب‌دیدگان آن را به میان مردم فراهم کند و برای این منظور، لازم می‌بیند ارزش‌هایی را که پیش از این عمدتاً منحصر به شرکت‌کنندگان در جنگ بود، به بخش‌هایی از جامعه که آسیب‌های پس از جنگ را به جان می‌خرند نیز تسری دهد. در این ضمن و با در نظر گرفتن رشد جمعیتی جامعه، مسائلی نظیر عشق و ازدواج و رویکرد دینی به آنها نیز به مجموعهٔ مؤلفه‌های مورد توجه این جریان وارد می‌شود.

همچنین در این دوره می‌بینیم که نویسندگان، آرمان‌ها و ارزش‌های خود را به سایر موقعیت‌های تاریخی و سیاسی تسری می‌دهند، مانند رمان «آذرستان». در این رمان شبه‌تاریخی که در دورهٔ پهلوی اول می‌گذرد، نظیر همان پیوندی که میان دین و سیاست در رمان‌های دههٔ اول انقلاب و در آثار ناظر به انقلاب و جنگ می‌بینیم، مشاهده می‌شود. در اینجا نیز استبدادستیزی و مقاومت در برابر استیلای بیگانگان، امری عمیقاً دینی است و همهٔ افراد سازگار با نظم حاکم، به لحاظ دینی نیز افرادی سست‌اعتقاد بازنمایی شده‌اند.

در نهایت در رمان «الف، دال، میم»، نویسنده با اندیشهٔ دینی خود، دیگرجهانی فرامکان و فرازمان آفریده که در آن پیشینه‌های فرهنگ ایرانی با ارزش‌ها و روایت‌های اسلامی تلفیق شده‌اند. در این دیگرجهان، نویسنده با رنگ‌وبویی عرفانی تلاش می‌کند پرسش‌هایی فراتر از موقعیت‌های خاص تاریخی، پرسش‌هایی دربارهٔ مسئولیت انسان دین‌دار در جامعه‌ای گمراه مطرح کند. او به این منظور، شخصیتی می‌آفریند که آمیزه‌ای از قهرمانی‌های انبیا و اولیا را در خود دارد. اما نکتهٔ مهم در این‌باره، همین

Archive of SID

www.SID.ir

عطف توجه از جامعه به فرد و نیز تصویر کردن جامعه در قالب جمعی گمراه و غافل است که نظیر آن را در ادبیات برخی گروه‌های سیاسی این دوره و در اعتراض به آنچه فراموشی ارزش‌های جنگ و انقلاب خوانده می‌شد نیز می‌توان دید.

چنان‌که گفته شد، در این دوره، رمان دینی گسترهٔ مضمونی وسیع‌تری می‌یابد و نویسندگان در جست‌وجوی محملی برای بیان اندیشه‌های خود، فضاها و زمان‌های بکرتری می‌جویند. پیوند میان دین و سیاست هنوز پررنگ است و دین عمدتاً در قالب جمعی آن و به مثابهٔ نوعی آیین زیست اجتماعی و سیاسی مورد توجه است. آن توجه جدی به پایگاه‌های اقتصادی و نقش آن در کنش‌ها در این دوره کم‌رنگ شده و جهت‌گیری رمان دینی از بیان باورهای عموم در قالب داستان، به یادآوری ارزش‌های فراموش‌شده به جامعه تبدیل شده است.

رمان دینی در دههٔ سوم پس از انقلاب

یکی از نویسندگان ادبیات دینی را «ادبیات واقع‌گرای آرمان‌طلب شیعی» می‌نامد و در مقاله‌ای با عنوان «ادبیاتِ در حال تکوینِ واقع‌گرای آرمان‌طلبِ انقلاب اسلامی»، خصوصیات این ادبیات را واقعیت‌گرایی - و نه رئالیسم - توأم با آرمان‌گرایی، تعهد و التزام به تعالیم و آرمان‌های اسلامی، عفت قلم و اخلاق‌گرایی، قرار گرفتن شخصیت‌های مثبت آرمان‌گرای تعالی‌طلب در کنار شخصیت‌های منفی، جزیی‌نگری و ریزپردازی، توجه به زمان و مکان مشخص، در برگرفتن علل مادی و غیبی - هر دو - در وجه علت و معلولی خود، امیدآفرینی و روح‌بخشی، مبارزه و عدالت‌خواهی، احتوای شعائر و شعور شیعی و مناسک و جلوه‌های اعتقادی آن بدون تصنع و شعارپردازی ملال‌آور و رها شدگی از سیطرهٔ غرب‌زدگی شبه‌مدرن ذکر کرده است (زرشناس، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۹). همان‌طور که دیده می‌شود، در تعریف زرشناس، عناصر فرمی و محتوایی، آرمان‌های سیاسی- فکری و بایسته‌های ژانری درهم آمیخته‌اند و در نتیجه، «ادبیات واقع‌گرای آرمان‌طلب شیعی» مورد نظر او نمی‌تواند تصویر منسجم و روشن و قابل حصولی به خواننده ارائه کند.

www.SID.ir

در این سال‌ها نویسندگان برجسته‌ای هم در حوزهٔ بازنویسی تاریخ دین به صورتی داستانی و هم در زمینهٔ آفرینش آثاری با جهان‌بینی و اندیشهٔ دینی فعالیت کرده‌اند. از آن میان می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: محمود حکیمی، مصطفی زمانی، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مهدی آذریزدی، میرابوالفتح دعوتی و نیز داوود غفارزادگان (*فراموشان*)، محمد کاظم مزینانی(*سوار سوم*؛ رمانی دربارهٔ زندگی امام چهارم)، سید مهدی شجاعی (*کشتی پهلوگرفته*؛ *پدر*، *عشق*، *پسر*؛ هر دو در حوزهٔ بازآفرینی روایت‌ها و داستان‌های دینی)، علی مؤذنی (*هفتاد و سومین تن*)، رضا رهگذر، ابراهیم حسن‌بیگی، امیرحسین فردی، مصطفی مستور و رضا امیرخانی.

در این دوره، نویسندگان دیگری هم به جرگهٔ نویسندگان دینی پیوستند که از آن جمله می‌توان به مصطفی مستور و رضا امیرخانی اشاره کرد. امیرخانی که از شاگردان سید مهدی شجاعی در مجله و انتشارات «نیستان» بود با «ارمیا» (۱۳۷۴) و پس از آن «من او» (۱۳۷۸) به شهرت رسید. او از نویسندگان نسل دوم انقلاب محسوب می‌شود که آثارش همگی صبغهٔ دینی و انقلابی دارند و در تیراژ وسیع و چاپ‌های متعدد و غالباً توسط ناشران دولتی منتشر شده‌اند. رمان «من او» در سال ۱۳۷۹ جزء سه کتاب برگزیدهٔ منتقدان مطبوعات شد و در جشنوارهٔ مهر مورد تقدیر ویژه قرار گرفت. این رمان که از تولیدات کارگاه داستان و رمان حوزهٔ هنری است، تا سال ۱۳۹۰ به چاپ سی‌وپنجم رسید. آثار مستور نیز خوانندگان بسیاری در میان قشر کتاب‌خوان یافت. به عنوان مثال تا سال ۱۳۹۰، «استخوان خوک و دست‌های جذامی» به چاپ بیستم و «روی ماه خداوند را ببوس» به چاپ سی و چهارم رسید. این شمارگان وسیع توسط ناشران خصوصی به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که نشان‌دهندهٔ اقبال گسترده به اثر و بیانگر نوعی هم‌ذات‌پنداری میان مخاطب و شخصیت‌های کتاب است.

از میان آثاری که در این دوره خلق شده‌اند، رمان‌های «انگشت مجسمه» فرهاد حسن‌زاده (۱۳۷۶)، «من او» رضا امیرخانی (۱۳۷۸)، «مخلوق» فیروز زنوزی جلالی (۱۳۷۹)، «روی ماه خداوند را ببوس» (۱۳۷۹) و «استخوان خوک و دست‌های جذامی» (۱۳۸۳) مصطفی مستور برای تحلیل انتخاب شده است.

Archive of SID

www.SID.ir

نویسندگان جریان دینی در این دوره بیش از پیش به ماهیت داستان و قواعد فرم و ژانر توجه نشان داده‌اند و تلاش کرده‌اند آثاری بیافرینند که از حیث هنری نیز ارزشمند باشند. در این دوره هم نویسندگان این جریان به دنبال پاسخ گفتن به معضلات جامعهٔ خود با نگاهی دین‌مدار و دین‌محور هستند. در این دوره، نویسندگان تازه‌ای در این جریان قلم می‌زنند که تلاش می‌کنند دین و عناصر دینی را از سطح داستان‌ها، به عمق متن و زنجیره‌های علّی رخدادها ببرند. مصطفی مستور، که خود از نویسندگان پیشرو این جریان است، خلق موقعیتی که در آن گوهر و ذات دین مورد توجه باشد و نیز پاسخگویی دین به زندگی بشر را در دستور کار خود قرار می‌دهد. او در تعریف ادبیات دینی می‌گوید:

> «اگر ادبیات بتواند ساختار درونی خود را با مؤلفه‌های اصلی دین (ایمان، معنویت و اخلاق) سازگارتر کند، گونه‌ای از ادبیات محقق شده است که رسالتی هم‌وزن با پیام‌های آسمانی دارد، بلکه چیزی جز آن نیست، اگرچه با رویه‌ها و سویه‌های متفاوت. این نوع ادبیات معناگرا می‌کوشد تاریخ، آموزه‌ها، شخصیت‌ها، باورها و زندگی روزمره را به موقعیت دینی تبدیل کند. پیامبران این دین زمینی (ادبیات دینی)، معجزه‌هایی آشکار دارند؛ معجزه‌هایی چون نشان دادن اضطراب بشر در لحظه‌های سخت، بی‌پناهی انسان، رنج‌هایی که منجر به ایمان‌گرایی و بی‌ایمانی می‌گردد، تمایل به جاودانگی و هراس از عدم، روی آوردن به اعجاز و...»
> (مستور، ۱۳۸۴: ۱۰).

یکی دیگر از نویسندگان، ادبیات دینی را مرادف ادبیات معناگرا می‌بیند و آن را نه تاریخ‌نگاره‌های داستانی زندگی بزرگان دینی یا مدح اولیای دین یا ترجمان احکام شریعت در موقعیت‌های داستانی، بلکه بازآفرینی موقعیت‌هایی می‌داند که در آنها شخصیت داستانی، فرای باورها و اعتقاداتش، در معرض تجربه‌ای دینی قرار می‌گیرد. مستور، ادبیات دینی را ادبیاتی می‌داند که بشر امروز را با بحران‌های خاصش و در راهی که میان ایمان و بی‌ایمانی می‌پیماید به تصویر می‌کشد. او در«استخوان خوک و دست‌های جذامی»، حدیثی از حضرت علی(ع) را دست‌مایهٔ کار خود قرار می‌دهد(۴). این

www.SID.ir

حدیث به‌ویژه در نقطه‌ای از داستان بیان می‌شود که تقابل آن با شخصیت‌های حاضر در صحنه، انسان را رهاشده در میان امیال و پلیدی‌های خود نشان می‌دهد.

در آثار داستان‌نویسان نسل سوم پس از انقلاب، داستان از کلی‌نگری، الگوسازی و جزمی‌گرایی به سمت طرح پرسش حرکت می‌کند؛ به این معنی که نویسنده، زندگی جاری در اطراف خود را نظاره می‌کند و در این جهان، رابطهٔ انسان، جهان و خدا را می‌آزماید. در این رویکرد جدید، نویسنده می‌خواهد دین و گزاره‌های تعلیمی را به بن‌مایهٔ اثر ببرد، زیرا اعتقاد دارد در این عصر، خوانندهٔ ادبیات داستانی می‌تواند با کوچک‌ترین تلاشی به متن اصلی آموزه‌های دینی دست یابد. بنابراین اضطراب و سرگشتگی انسان معاصر را از منظر ناظری دین‌دار، موضوع کار خود قرار می‌دهد.

ویژگی مهم ادبیات دینی در این دوره را در نگاهی کلی می‌توان حرکت آن از نوعی جزمیت به سمت پرسش‌گری و درگیری‌اش با پرسش‌های اساسی حیات انسانی از یکسو و تمایل شگرف برای برقراری ارتباط میان جهان و انسان امروز با سنت، معنویت و امر دینی دانست.

نگاهی کلی به رمان‌های دینی در دههٔ سوم انقلاب نشان می‌دهد که در غالب رمان‌های این دهه، عناصر مختلفی از آیین‌های گوناگون در کنار یکدیگر می‌آیند و این را می‌توان نشانهٔ حرکت جریان دینی به سمت پذیرش باورهای دیگر، ضمن ایمان به برتری و حقیقت یک آیین دانست. این حرکت که هنوز تا پلورالیسم فاصلهٔ زیادی دارد، رنگی از «تساهل و تسامح» به عنوان دال مرکزی و مفهوم محوری گفتمان غالب در این دوره دارد. همچنین با تغییر فضای حاکم بر جامعه و نیز دگرگونی طیف مخاطبان ادبیات، جریان دینی از پیوند دادن دین با طغیان توده‌ها بر ضد اقلیت متمول جامعه دست می‌کشد.

در این دوره، رمان دینی از دوران نگرشی- سیاسی- فکری مبتنی بر پیش فرض، خود به عصر شک وارد شده است. در رمان‌های دینی این دوره، کمتر اثری از آن خط‌کشی‌های مشخص دههٔ اول که محک و معیار صادقی برای سنجش نیک و بد محسوب می‌شد، می‌بینیم. قهرمان بسیاری از این رمان‌ها، دیگر مؤمن متیقنی نیست که در جهان خاکی و در میان پلیدی و ناپاکی آن در جست‌وجوی فلاح و رستگاری باشد،

Archive of SID

www.SID.ir

بلکه انسان تنها و سرخورده‌ای است که ماهیت ایمان خود را به چالش می‌کشد و تلاش می‌کند در جهانی بدون خدا، جایی برای زیست مؤمنانهٔ خود بیابد. او مجبور است که در همین جهان با آدمیان ارتباط برقرار کند و آنها را با بد و نیکشان بپذیرد.

اقبالی گسترده که این رمان‌ها در میان کتاب‌خوانان می‌یابند، نشان می‌دهد که فضای عمومی جامعه، این قهرمان سردرگم را می‌فهمد و می‌شناسد. با سپری شدن التهاب سیاسی و نیز ثبات نسبی اقتصادی، نسل جدید فرزندان انقلاب که از آن فضای مبارزه و مقاومت دور بوده‌اند، هویت خود را در معرض چالش با عناصری از سایر فرهنگ‌ها می‌بینند و در مقابل آن، دچار حیرت، سردرگمی و شک می‌شوند.

در «من او» علی، خدا را در همه‌جا می‌جوید؛ در کلیسا، در مسجد، در آتلیهٔ نقاشی، در کورهٔ آجرپزی. این رمان از آن نگرش دههٔ شصت دور شده است و حتی در مواردی که قهرمان داستان دربارهٔ مطلب یا عملی، یقین قلبی و ایمانی دارد، باز با سهمی از تساهل و با نوعی از عطوفت با آن برخورد می‌کند. قهرمان رمان «روی ماه خداوند را ببوس»، در آغاز، خود در وجود خداوند شک کرده و داستان «استخوان خوک و دست‌های جذامی» نیز آکنده از شخصیت‌هایی است که تلاش می‌کنند با ایمان لرزان خویش، راهی به رستگاری بجویند.

از مجموعهٔ پنج رمانی که در اینجا بررسی شده، چهار رمان، قهرمانان خود را از میان طبقات متوسط به بالا و غالباً دارای تحصیلات دانشگاهی برگزیده‌اند. مسئلهٔ طبقات اجتماعی و فقر، دیگر چندان دغدغهٔ این رمان‌ها و قهرمانان آنها نیست. در چنین موقعیت، نویسنده، انسان را در موقعیت مواجهه با جهان مدرن و قدرت ذهنی و مادی انسان در بهبود زندگی خویش قرار می‌دهد. این مواجهه، او را شگفت‌زده می‌کند و وامی‌دارد که در ارزش‌ها و جهان‌بینی پیشین خود شک کند. غالب این رمان‌ها، مسئلهٔ ایمان و مسئولیت انسان در جهان ناسوت را در شکل کلی آن و تا حدی فارغ از دین و آیین خاص مورد توجه قرار می‌دهند. به این ترتیب در رمان دینی این دهه، دیگر از آن درهم‌تنیدگی پررنگ خیر مذهبی با پایگاه اقتصادی نشان چندانی نمی‌بینیم و حتی همچنان که گفته شد، در مواردی مثلاً در «من او»، در پاره‌ای اشارات اجتماعی، حرکتی رویکردی عکس جهت‌گیری جریان دینی در رمان‌های دو دههٔ قبل به چشم می‌خورد.

Archive of SID

www.SID.ir

نتیجه‌گیری

علی‌رغم تنوع چشمگیری که در میان نویسندگان مختلف-که ذیل جریان دینی در ادبیات داستانی پس از انقلاب قلم زده‌اند- دیده می‌شود، برخی نقاط مشترک را نیز می‌توان میان بسیاری از این آثار مشاهده کرد. از آن جمله، پیوند بینامتنی‌ای است که این آثار با متن فرهنگ شیعی و اسلامی برقرار می‌کنند.

چنان‌که آمد، یکی از مسائلی که زیرساخت اندیشگانی این آثار را می‌سازد، این است که ظالمان و مظلومان تاریخ را پیوسته به هم می‌داند. استفادهٔ گستردهٔ این آثار از تلمیح‌های مرتبط با تاریخ تشیع و به‌ویژه واقعهٔ عاشورا را باید در این راستا دید. اما نکتهٔ بسیار مهم آن است که با بازخوانی تاریخ تشیع که در سایهٔ ارزش‌های انقلابی رخ می‌دهد، گفتمان شیعی و گفتمان چپ درهم می‌آمیزد. این رویکرد را می‌توان در گفتمان هژمونیک این دوره و شعارها و سخنرانی‌های مهم متعلق به آن دید. به این‌ترتیب در این آثار، محرومانی که به پا خاسته‌اند، در جهان داستانی اثر به شهدای کربلا و مقدسین داستان‌های دینی می‌پیوندند و به تبع آن، ظلم و مال‌اندوزی هم به شمر و یزید و پادشاهان جبار تاریخ مرتبط می‌شود.

از همین‌جا می‌توان به دومین ویژگی مشترک این آثار پی برد و آن پیوند دین و سیاست در غالب داستان‌های مرتبط با این جریان است. از مجموعهٔ پانزده اثر بررسی‌شده در این پژوهش، تنها چهار اثر در فضایی فارغ از وقایع سیاسی و رخدادهای ملی جریان دارند. از این آثار دو رمان «روی ماه خداوند را ببوس» و «استخوان خوک و دست‌های جذامی» هر دو نوشتهٔ مصطفی مستور، فرد را خارج از جریان زندگی سیاسی و اجتماعی‌اش به عنوان کانون ایمان مورد توجه خود قرار داده‌اند و دو رمان «الف، دال، میم» و «مخلوق» نیز با آنکه زمینه‌ای افسانه‌ای و غیر تاریخی را برمی‌گزینند و از شخصیت‌هایی فرازمانی برای روایت داستان کمک می‌گیرند، به مسئلهٔ حکومت و قدرت توجه دارند و به پادشاهان این زمان‌ها و زمین‌های خیالی، نقش‌های مهم و مؤثری در پیشبرد داستان می‌دهند.

یکی دیگر از مشخصه‌های مشترک میان بسیاری از این آثار، که خود به ویژگی‌ای سبکی و مشخصهٔ معرفهٔ آثار این جریان بدل شده، شکل‌گیری نوعی رئالیسم الهی در این آثار است؛ بدین معنی که نویسنده در میانهٔ جریان واقع‌گرای رخدادهای داستانی،

Archive of SID

www.SID.ir

حوادث و یا شخصیت‌هایی را وارد صحنه می‌کند که جز با منطق معجزه و ایمان قابل توجیه نیستند و در آنها امر واقع، فارغ از قوانین تجربی، وابسته به اراده و قدرت خداوند است. این عناصر فرارئالیستی، انواع گسترده‌ای را در برمی‌گیرد، اما همگی گویای این امر هستند که داستان دینی، نوع خاصی از جهان‌بینی ایمانی را می‌طلبد که در آن خداوند گاه‌به‌گاه در هنگامهٔ نیاز و درماندگی، شخصاً با قدرت قاهره‌اش به کمک بندگان بشتابد و یا آنها را کیفر دهد.

به‌عنوان یکی دیگر از دستاوردهای این پژوهشی می‌توان بیان کرد، جریان دینی در رمان فارسی که پس از انقلاب اسلامی در ادبیات داستانی فارسی نضج یافت، به تدریج در دورهٔ سی ساله (بازهٔ زمانی این پژوهش)، به سمتی حرکت کرده است که حاصل آن، هویتی مستقل و ادبیاتی متمرکز بر ایمان و رابطهٔ انسان و خدا باشد. اگر رمان، ژانری انسان‌محور داشته شود، به نظر می‌رسد. رمان دینی، انسان در کشاکش ایمان را محور قرار داده است و از منظر وی دست به تجربهٔ جهان می‌زند. رمان دینی فارسی که به نظر می‌رسد در دهه‌های نخست انقلاب، در داستان جنگ و انقلاب درآمیخته است و طی آن غلبه بر صبغه‌ای سیاسی است، به تدریج راهش را از روزمرّه‌زدگی جدا می‌کند و پرسش‌هایی عمیق‌تر را مورد مداقه قرار می‌دهد.

پی‌نوشت

۱. در سال‌های آغازین پس از انقلاب اسلامی، «جوانان محروم و عمدتاً فقیر شهری خود را در مقابل میراثی می‌دیدند که محور آن از یکسو کافه‌ها و از سویی دیگر، طبقه‌ای نامتجانس بود. به همین دلیل، گروه‌هایی را تشکیل دادند تا بتوانند با ارائهٔ آثار خود در مسیری جدا از مسیر ادبیات روشن‌فکری و چپ‌گرا حرکت کنند» (یزدانی خرم، ۱۳۸۴: ۱۷).

۲. دربارهٔ گفتمان‌های ایدئولوژیک و انسانی - انتقادی حاکم بر ادبیات دفاع مقدس ر.ک: ضیایی و صفایی، ۱۳۸۹.

۳. ناصر ایرانی پس از «عروج» که البته یک‌بار در سال ۱۳۷۷ تجدید چاپ شده است، به ادبیات کودکان و نوجوانان روی می‌آورد.

۴. «به خدا سوگند که دنیای شما در نزد من پست‌تر و حقیرتر است از استخوانِ خوکی در دستِ جذامی».

Archive of SID

www.SID.ir

منابع

«ادبیات داستانی» (۱۳۸۴) در دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، جلد۱، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

امیرفجر، میثاق (۱۳۶۷) درهٔ جذامیان، تهران، فردوس.

امیرخانی، رضا (۱۳۷۸) منِ او، تهران، سوره مهر.

امیری خراسانی، احمد و قدرت آخشن (۱۳۹۱) «اسوه‌های مذهبی در شعر دفاع مقدس»، نشریهٔ ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال چهارم، شمارهٔ ۷، پاییز و زمستان، صص ۲۹-۵۸.

بصیری، محمد صادق (۱۳۹۳) «حکمت عملی، بن‌مایهٔ ادبیات پایداری ایران»، نشریهٔ ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شمارهٔ ۱۰، بهار و تابستان، صص ۱۲۱- ۱۴۳.

پشت‌دار، علی‌محمد (۱۳۹۳) «ادبیات پایداری و شعر فارسی و مبانی عقیدتی آن در اسلام»، نشریهٔ ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شمارهٔ ۱۰، بهار و تابستان، صص ۱۲۱-۱۴۳.

حجوانی، مهدی (۱۳۷۵) الف دال میم، تهران، افق.

حداد، حسین (۱۳۸۷) مأخذشناسی توصیفی عناصر داستان ایرانی، تهران، سوره مهر.

حداد، حسین و ناهید سلمانی (۱۳۸۱) دربارهٔ ادبیات و هنر دینی، تهران، نیستان.

حسن‌زاده، فرهاد (۱۳۷۶) انگشت مجسمه، تهران، سوره مهر.

حسن‌بیگی، ابراهیم (۱۳۶۸) گزیدهٔ ده سال داستان‌نویسی در انقلاب اسلامی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

---------- (۱۳۷۳) ریشه در اعماق، تهران، برگ.

خلیلی، اکبر (۱۳۶۸) ترکه‌های درخت آلبالو، تهران، امیر کبیر.

دهمرده، حیدرعلی و کبری کشاورز (۱۳۹۳) «دین‌داری، برجسته‌ترین جلوهٔ پایداری در جریان‌های انقلابی ایران، با تکیه بر نهضت مشروطه، دورهٔ پهلوی و دفاع مقدس»، نشریهٔ ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شمارهٔ دهم، بهار و تابستان، صص ۱۴۵-۱۶۴.

رحماندوست، مجتبی (۱۳۸۸) سه پدیده در آینه رمان (قرآن کریم، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس)، تهران، سوره مهر.

رهگذر، رضا (۱۳۸۶) «چشم‌انداز ادبیات داستانی پس از انقلاب»، دوماهنامهٔ ادبیات داستانی، شمارهٔ ۱۰۸-۱۱۱، صص ۳۲-۴۰.

زرشناس، شهریار (۱۳۸۲) چشم‌اندازی در ادبیات معاصر ایران، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

زنوزی جلالی، فیروز (۱۳۷۹) مخلوق، تهران، حوزهٔ هنری.

زواریان، زهرا (۱۳۸۸) دربارهٔ ادبیات و هنر دینی، تهران، سوره مهر.

شجاعی، سید مهدی (۱۳۶۴) ضریح چشم‌های تو، تهران، نیستان.

Archive of SID

www.SID.ir

صرفی، محمدرضا (۱۳۹۳) «گسترهٔ ادبیات پایداری»، نشریهٔ ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شمارهٔ ۱۰، بهار و تابستان.
ضیایی، حسام و صفایی، علی (۱۳۸۹) «بررسی جامعه‌شناختی گفتمان‌های شعر جنگ تحمیلی»، نشریهٔ ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شمارهٔ ۲، بهار، صص ۱۸۹- ۲۱۸.
علومی، محمدعلی (۱۳۷۵) آذرستان، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری.
فتاحی،حسین (۱۳۷۳) عشق سال‌های جنگ، تهران، قدیانی.
فراست، قاسمعلی (۱۳۷۴) گلاب خانم، تهران، قدیانی.
قوچانی، محمد (۱۳۸۶) «تراژدی مخملباف»، شهروند امروز، شماره ۱۸.
کافی، غلامرضا (۱۳۹۱) «همگرایی معنایی میان شعر و داستان دفاع مقدس»، نشریهٔ ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال چهارم، شمارهٔ ۷، پاییز و زمستان، صص ۱۷۷- ۲۰۴.
مخملباف محسن (۱۳۶۰) یادداشت‌هایی درباره قصه‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی، تهران، حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
---------- (۱۳۶۱) مقدمه‌ای بر هنر اسلامی، تهران، بی‌نا.
---------- (۱۳۶۳) حوض سلطون، تهران، مرکز فرهنگی و هنری اقبال.
---------- (۱۳۶۵) باغ بلور، تهران، نشر نی.
مستور، مصطفی (۱۳۷۹) روی ماه خداوند را ببوس، تهران، مرکز.
---------- (۱۳۸۳) استخوان خوک و دست‌های جذامی، تهران، چشمه.
---------- (۱۳۸۴) «موقعیت دینی و گونهٔ داستان دینی»، ویژه‌نامه روزنامه شرق، ۱۶ بهمن.
میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶) صدسال داستان نویسی در ایران، تهران، چشمه، چاپ چهارم (دورهٔ چهارجلدی).
یزدانی خرم، مهدی (۱۳۸۴) «نگاهی کوتاه به جریان داستانی نویسندگان مسجد جوادالائمه؛ داستان آن مسجد» روزنامه شرق، سه‌شنبه ۵ مهر.

Archive of SID

www.SID.ir